



سیمای نجف اشرف در نگاه شیخ محمد حرزالدین

محمدجعفر طبسی • ترجمه محسن سلامی

روزگار کمتر اشخاصی را که جامع تمام علوم، فضایل و کمالات انسانی باشند، به خود می‌بیند و ما نیز در میان علما، محققین و نویسندگان، کمتر کسی را سراغ داریم که به این مقدار از توفیقات الهی دست یافته باشد. مرحوم شیخ محمد حرزالدین از بهترین نمونه‌هایی است که در بین گذشتگان می‌توان به او اقتدا کرد و دنباله‌رو راهش بود. البته شکی نیست که مشابَهت به این بزرگان و پیروی از آنها بسیار مشکل است.

در این مقاله می‌کوشیم تا نگاهی گذرا بر زندگی این عالم فرزانه داشته باشیم؛ آن‌گاه کتاب ارزشمند ایشان یعنی «معارف الرجال» را معرفی خواهیم

کرد و از این رهگذر، نجف اشرف و حوزه گران سنگ آن، حوادث تاریخی و شخصیت‌های به نام آن را بازخوانی خواهیم کرد.

● شیخ محمد حرزالدین

شیخ محمد بن شیخ علی حرزالدین نجفی، مردی از قبیله «بنومسلم» بود که یکی از قبایل مشهور عرب به شمار می‌رفت. خاندان حرزالدین از جمله خاندان‌های سرشناسی بود که بسیاری از بزرگان علم و فقهت را به مدارس اسلامی عرضه نمود. حرزالدین هنگام غروب آفتاب، در شب نهم ذیحجه (شب عرفه) سال ۱۲۷۳ قمری در شهر نجف اشرف به دنیا آمد. نوه‌اش، شیخ محمدحسین حرزالدین نقل می‌کند: شیخ حرزالدین در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت رشد یافت و در چهار سالگی از نعمت داشتن پدر محروم گردید. سرپرستی وی را برادرش شیخ عبدالحسین بر عهده گرفت و در تربیت نیکوی شیخ حرزالدین بسیار تلاش کرد. پس از فوت ایشان، برادر بزرگترش علامه شیخ حسن مسؤولیت ایشان را قبول کرد و تا زمان مرگش او را تحت مراقبت و شفقت داشت. شیخ حرزالدین گویی با مرگ این برادر، پدری مهربان و برادری دل‌سوز را از دست داد.

شیخ محمد حرزالدین فردی بسیار صبور، عابد، باتقوا، راست‌گفتار، مصمم در آراء و افکار، آزاداندیش و روی‌گردان از مال دنیا بود. لباس خشن می‌پوشید و به کمترین‌ها قانع بود. بدنی قوی و نیرومند داشت. بیش از ۵۰ بار با پای پیاده از نجف به گر بلا برای زیارت حرم امام حسین(ع) رفت و بر اساس آنچه نقل شده، در برخی از این سفرها پاهای وی متورم می‌شد. در بیشتر اوقات تعدادی از علما و اهل فضل با وی همراه بودند.

حرزالدین از عالمان بزرگی به شمار می‌رفت که در بسیاری از علوم مهارت داشت. علم رجال، انساب، سیره و تاریخ را به خوبی می‌دانست. او در زمان تحصیل، به تألیف کتاب در بسیاری از علوم و فنون اشتغال داشت، تا جایی که به یکی از چهره‌های شاخص در میان عوام و خواص در منطقه عماره نجف تبدیل شد. سرانجام در روز پنج‌شنبه اول یا دوم جمادی‌الاولی سال ۱۳۶۵ قمری به دیار باقی شتافت و در قبری که در خانه خود آماده کرده بود، به خاک سپرده شد.

● مطالعات و تحصیلات شیخ حرزالدین

نوه شیخ می‌گوید:

علوم عربی، همانند صرف، نحو، معانی و بیان را در سنین ابتدایی عمرش آموخت؛ سپس منطق و سایر کتب پایه فقه و اصول را در کوتاه‌ترین زمان به اتمام رساند. این در حالی بود که علی‌رغم سن کمی که داشت، خداوند حافظه‌ای قوی به او بخشیده بود. در ادامه تحصیلاتش، چهار کتاب مشهور: «شرائع»، «لمعتین»، «مسالک» و «مدارک» را خواند. این مطلب را خودش نیز عیناً نقل می‌کند؛ آن‌جا که سخن از اساتیدش به میان می‌آورد و می‌گوید: کتب چهارگانه را در محضر تعدادی از علما و فضیلاي زمان و صاحب‌نظران علم فقه آموختم و این در حالی بود که علم فقه در دوره ما پیشرفته و بسیار گسترده بود.^۲

از جمله اموری که شیخ حرزالدین را از سایرین متمایز می‌کند، استفاده او از محضر بزرگان و فرزندانگن حوزه نجف اشرف می‌باشد که در این بخش به برخی از اساتید وی اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ ابراهیم غراوی (متوفای ۱۳۰۶)، علم فقه را نزد او آموخت.
۲. شیخ محمد ایروانی (متوفای ۱۳۰۶)، علم اصول را نزد او آموخت.
۳. شیخ محمدحسین کاظمی (۱۲۲۴ - ۱۳۰۸)، در درس او حضور داشت و با او همراه بود و تا پایان محبت ارث و بخش اعظم کتاب قضا، به نگارش مطالب مباحث او پرداخت.
۴. سید محمد بن سید هاشم، در دروس فقه، اصول، کلام، نجوم و هیأت این

- استاد شرکت داشت.
۵. شیخ میرزا حبیب‌الله گیلانی (متوفای ۱۳۱۲)، در کلاس فقه و اصول ایشان حضور یافت.
 ۶. شیخ حسن مامقانی (متوفای ۱۳۲۰)، در درس فقه و اصول این استاد نیز شرکت نمود.
 ۷. شیخ محمد طه نجف (متوفای ۱۳۲۶).
 ۸. حاج میرزا حسین خلیلی (متوفای ۱۳۲۶).
 ۹. شیخ لطف‌الله مازندرانی (متوفای ۱۳۱۳).
 ۱۰. آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹).
 ۱۱. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (متوفای ۱۳۳۷).
 ۱۲. شیخ هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱).
 ۱۳. شیخ آقارضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲).^۷

● تألیفات

- شیخ محمد حسین حرزالدین، نوه شیخ می گوید: همه تألیفات ایشان که نزدیک به هفتاد اثر می‌باشد، هنوز هم در کتابخانه ما نگهداری می‌شود. برخی از آثار شیخ عبارتند از:
۱. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادیاء.
 ۲. الاحتجاج فی علم الکلام (۶ جلد).
 ۳. کتاب الغیبة، که در آن به بحث پیرامون امام زمان (ع) می‌پردازد و با استناد به اقوال روایت شده از شیعه و سنی به اثبات می‌رساند که ایشان در قید حیات هستند.
 ۴. کتاب النوادر (۱۱ جلد).
 ۵. الفوائد الرجالية (۲ جلد).
 ۶. مرآة المعارف، درباره آرامگاه و محل دفن سادات.
 ۷. وفيات الائمة، درباره تاریخ وفات امامان علیهما السلام و شرح بخشی از زندگی ایشان.

● نگاهی گذرا به کتاب «معارف الرجال»

با مروری بر آثار شیخ، معلوم می‌شود که او در علوم مختلف از جمله: فقه، اصول، تاریخ، عقاید، فلسفه، پزشکی، ادبیات، صرف و علوم قرآن صاحب تألیفاتی است. کتاب ارزشمند «معارف الرجال» پیرامون شرح حال و زندگی علما و ادبا می‌باشد. در این کتاب، شرح حال ۵۴۶ نفر از علما و فقه‌های شیعه ذکر شده؛ اما مؤلف علت

و سبب تألیف کتابش را ذکر نکرده و تنها به بیان زندگینامه برخی از علمای معاصرش پرداخته است. رضا کحاله نیز در تدوین کتاب خود «معجم المؤلفین» همین شیوه را در پیش گرفته؛ برای مثال در شرح حال شیخ حرزالدین آورده است: محمد بن علی نجفی مسلمی حرزالدین، فردی فاضل و استاد علم رجال بوده. ایشان صاحب کتاب «معارف الرجال» می‌باشد.^۱

کتاب او، مجموعه‌ای وسیع از زندگینامه علما، فضلا و محققین را شامل می‌شود که بیشتر آنها شاگرد بزرگان حوزه می‌باشند؛ اساتیدی همچون: شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق)، شیخ محمدحسین کاظمی (متوفای ۱۳۰۸ق)، سید محمدکاظم یزدی (متوفای ۱۳۲۰ق)، شیخ محمد طه نجف (متوفای ۱۳۲۶ق)، میرزا حسین خلیلی (متوفای ۱۳۲۶ق)، سید مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۱۲ق)، شیخ علی کنی (متوفای ۱۳۰۶ق)، شیخ محسن خنفر (متوفای ۱۲۷۱ق) و بسیاری دیگر که ذکر نام همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

مباحث مطرح شده در کتاب «معارف الرجال» که در خلال شرح حال علماء و فقهای برجسته آمده را می‌توان در عناوین و موضوعات زیر خلاصه کرد:

۱. **خاندان‌های قدیمی نجف اشرف:** از جمله این خاندان‌ها می‌توان به آل دعیبیل، آل زایر دهام، آل خراسان یا آل صافی و آل محفوظ اشاره کرد. همچنین آل نعمه که از خانواده‌های معروف و سرشناس عرب در نجف بوده‌اند یا آل عنوز که خانواده‌ای محترم و قدیمی بودند و افرادی عالم، صالح و پرهیزکار در آن رشد یافتند. این خاندان همچنین تولید آستان امیرالمؤمنین(ع) را بر عهده داشتند. شایان ذکر است منازل خاندان‌هایی که نام بردیم، معمولا مکانی بوده برای حل مسائل فقهی و برگزاری مجالس علمی.

۲. **عالمان حافظ اخبار و احادیث:** آنچه هر پژوهشگری با مراجعه به این کتاب درمی‌یابد، این است که مؤلف، اسامی فقها و مجتهدانی را در کتاب آورده که متن اخبار و روایات و احادیث را حفظ بودند. این مطلب به صورت واضح و آشکار در شرح حال شیخ حسن هندی (متوفای ۱۳۰۱ق)، شیخ عبدالحسین طریحی، شیخ عیسی محمدی، شیخ محسن خنفر، سید محمدکاظم یزدی، سید محمد زینی و ... دیده می‌شود.

۳. **نقش علما علیه استعمار انگلیس:** شیخ عبدالرضا سهلانی (متوفای ۱۳۶۰ق) از جمله کسانی بود که در زمان حمله انگلیسی‌ها با شجاعت و شهامت در خط مقدم مبارزین و مدافعین سرزمین اسلام قرار داشت. شیخ عبدالحسین مطر (متوفای

۱۳۶۳ق) از دیگر کسانی است که فرماندهی هزاران نفر از مردم عراق را بر ضد دشمنان بدخوی به عهده داشت. علاوه بر نام‌های ذکر شده، موارد دیگری نیز از بیان نقش علما در مقابله با استعمار انگلیس در این کتاب می‌یابیم.

۴. نقش علما و فقها در مقابله با هجوم وهابیون: شیخ علی زینی (متوفای ۱۲۳۵ق) از کسانی بود که با شجاعت تمام، در برابر جماعت ستمگر وهابی ایستاد. مشهور است که ایشان مشغول ساخت مرقد مطهر امام علی(ع) بود و از طرف دیگر، شهر نجف درگیر هجوم ابن‌سعود وهابی بود. سربازان مهاجم تصمیم گرفتند که از حصار قدیمی و دیوار اولیه شهر نجف بالا بروند، اما در این هنگام مردم شهر به رهبری علمای خود اسلحه به دست گرفتند و به مقابله با آنها پرداختند. این وقایع در سال ۱۲۲۲ قمری واقع شد.

۵. اهتمام علمای نجف به شعر و ادب: بیشتر علمای قرن دوازدهم اشعاری با مضامین عرفانی یا دیگر مضامین شعری می‌سرودند و در روزهای پنج‌شنبه و جمعه که درس تعطیل بود، با هم در سرودن شعر به رقابت می‌پرداختند.

۶. خدمت علمای نجف در آستان علوی: در کتاب «معارف الرجال» می‌خوانیم که برخی از علما از خادمان و متولیان حرم علوی بودند؛ برای مثال در شرح حال شیخ محمد سعید اسکافی (متوفای ۱۳۲۰ق) آورده شده که پدر، پدربزرگ و همه اجداد او تولیت حرم امام علی(ع) را بر عهده داشتند. علاوه بر تولیت، عناوین دیگری نیز در این کتاب ذکر شده که تا اندازه‌ای مرتبط با امور حوزه علمیه می‌باشد.

● حوزه علمیه نجف اشرف در نگاه حرزالدین

شکی نیست که حوزه علمیه نجف اشرف از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمیه در جهان اسلام به شمار می‌رود. دانشگاهی اسلامی که پایه‌های اصلی آن را شیخ ابی‌جعفر محمد بن

**در کتاب «معارف الرجال»
می‌خوانیم که برخی از علما از
خادمان و متولیان حرم علوی
بودند؛ برای مثال در شرح حال
شیخ محمد سعید اسکافی
آورده شده که پدر، پدربزرگ
و همه اجداد او تولیت حرم
امام علی(ع) را بر عهده
داشتند. علاوه بر تولیت، عناوین
دیگری نیز در این کتاب ذکر
شده که تا اندازه‌ای مرتبط با
امور حوزه علمیه می‌باشد.**

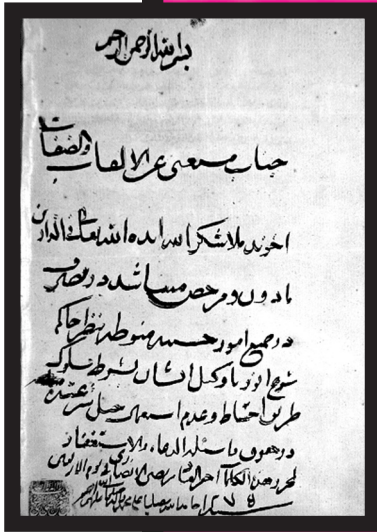
حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) بنیان نهاد. ایشان - بنابر گفته شیخ آقا بزرگ طهرانی - خشت اول این حوزه را بنا نهاد و آن را تأسیس کرد و در طول دوران متمادی، شاهد بروز هزاران کتاب بوده‌ایم که بزرگان دین، فقهای ارزشمند، فلاسفه و متکلمین شهیر، مفسرین دانشمند، لغویون و نیز کسانی که انواع و اقسام علوم اسلامی را آموختند و در آن سرآمد گشتند، در خلق این آثار سهیم بوده‌اند.^۱

شیخ محمد حرزالدین در کتاب خود درباره این حوزه مبارک، عبارات ارزشمندی را بیان نموده؛ از جمله: شهر علم و فقه، شهر فقه و علما، شهر علم و فقاقت، شهر اجتهاد و مجتهدین، دارالاجتهاد، شهر علم و مهاجرت مجتهدان یا تعبیر مشهور او که نجف در رأس شهرهای جهان اسلام است، همانند مدینه منوره در عهد رسول الله(ص).^۱

در این فصل از مباحث قصد داریم به هر آنچه وی پیرامون حوزه علمیه و مسائل مرتبط با آن نگاشته، بپردازیم اعم از این که این مطالب، مشاهدات شخص او بوده یا آن را از زبان دیگران نقل کرده است. اما حقیقتاً آنچه در این کتاب می‌یابیم، در هیچ منبع دیگری بدین صورت یافت نمی‌شود و ما در این جا به طور مختصر به این مطالب می‌پردازیم:

۱. حکایت ملا علی کنی از شیخ انصاری: شیخ ملا علی کنی طهرانی در سال ۱۲۲۰ قمری در «کن» (اطراف تهران) متولد شد. وی عالمی مشهور، فقیهی برجسته، محقق معتمد و عادل، اهل تقوا، بسیار زاهد و پرهیزکار بود و ما با او هم دوره بودیم. شیخ علی کنی نقل می‌کند: من با شیخ مرتضی انصاری(ره) حدود ۲۰ سال در کربلا هم‌دوره بودم. شیخ انصاری از اثاث و اسباب خانه چیزی نداشت، جز عمامه‌ای که در تابستان شب‌ها بر روی آن می‌خوابید و زمانی که برای انجام کاری بیرون می‌رفت، آن را بر روی سر می‌گذاشت. ملا علی کنی سخن جالبی را از شیخ انصاری نقل می‌کند:

روزی شیخ انصاری بیمار شد و پزشک به او دستور داد تا حجامت کند. شیخ انصاری به شوخی به شخصی که قرار بود آنها را حجامت کند گفت: ابتدا ملا علی کنی را حجامت کن (عبارت عربی آن «فصد» می‌شود، به معنای حجامت کردن که اگر با سین خوانده شود، معنای فاسد کردن می‌دهد. شیخ انصاری «فصد» گفت، اما ملا علی «فصد» برداشت کرد تا عالمیت خود را در جواب به شیخ انصاری برساند. ملا علی کنی هم در جواب گفت: اگر عالمی فاسد شود،



دست خط منصوب به
شیخ انصاری

عالمی به فساد کشیده می‌شود.

۲. صبر در سختی معیشت: روایت شده که ملا علی کنی، ملا علی خلیلی و شیخ عبدالحسین تهرانی در نجف درس می‌خواندند و هر سه در یک جا مستقر بودند و از لحاظ معیشتی در فقر شدیدی به سر می‌بردند. یک روز هوس کردند که غذای گرم بخورند. به همین سبب مقداری برنج خریدند و با کمک اسباب و وسایل ناچیز منزل شروع به پخت آن کردند؛ اما چراغ برای سوختن نیاز به روغن داشت و آنها قادر به خرید روغن نبودند. یکی از آنها رفت و مقداری روغن (پیه) قرض کرد و داخل چراغ انداخت. بعد از آماده شدن غذا، فقط یکی از آنها از آن غذا خورد و بقیه از خوردن آن امتناع کردند. این حالت فقر و نیاز سال‌ها با آنها

بود، اما ایشان صبور بودند و قانع. پس از مدتی از هم جدا شدند و سرانجام این صبرشان بر تحصیل علم این شد که هر کدام از آنها در منطقه خودش مرجعی شد و به نهایت توانگری و بی‌نیازی رسید. ملا علی کنی و شیخ عبدالحسین تهرانی از نجف به تهران مهاجرت نمودند و ملاعلی خلیلی در نجف باقی ماند. آری، مردان علم و دین چنین رنج‌ها و مشقات دنیا را تحمل کردند تا این که به مراتب بالایی در دنیا و آخرت نائل شدند و شیخ ما که شرح حال او را می‌نگاریم، یکی از چهار عالمی است که استادشان صاحب جواهر، شاهد وصول آنها به درجه اجتهاد می‌باشد؛ در حالی که صاحب جواهر هنوز مشغول تدریس بود. سه نفر دیگر ایشان عبارتند از: میرزا عبدالرحیم نهاوندی، شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ عبدالله نعمة العالمی.^{۱۱}

۳. رونق بازار علم: شیخ حرزالدین در شرح حال مرحوم سید مهدی حکیم (متوفای ۱۳۱۲ق) پدر فقیه بزرگ اسلام سید محسن حکیم(ره) می‌گوید: سید مهدی بن سید صالح بن سید احمد بن سید محمود طباطبایی حکیم نجفی، عالمی بود مجتهد، فقیهی محقق، باتقوا، عابد، پرهیزکار و موعظه‌گر که خطبه‌های اخلاقی و ارشادی را حفظ بود و گاهی اوقات آنها را در مجلس علما و بزرگان می‌خواند. ما نیز در برخی از جلسات موعظه او حضور داشتیم و بعد از ظهرها در یکی از مجالس گفت‌وگوی علمی شرکت می‌کردیم که در مسجد مقام امیرالمومنین(ع) - که بنا بر قول عموم در کنار «مقبرة الصفا» در نجف قرار دارد- تشکیل می‌شد. این در حالی بود که هیچ مسجدی پیدا نمی‌شد که خالی از بحث و درس باشد؛ حتی صحن شریف امام علی(ع) و این به دلیل رونق بازار علم در آن دوران بود.^{۱۲}

۴. فقهای حافظ: در کتاب «معارف الرجال» علما و مجتهدانی را می‌یابیم که ملقب به لقب «حافظ» شده‌اند که البته این عنوان در شرح زندگی تعداد کمی از علما دیده می‌شود. آنچه در این بخش به آن اشاره خواهیم کرد، علما و مجتهدانی هستند که متون احادیث و روایات اهل‌بیت علیهم السلام را حفظ بودند و برخی از آنها نیز حافظ متون و فروع فقهی بوده‌اند.

الف: شیخ محسن بن شیخ محمد بن خنفر، در حدود سال ۱۱۷۶ قمری متولد شد. حاج میرزا حسین خلیلی نجفی نقل می‌کند که ایشان عالمی محقق، مسلط به علم فقه و اصول، بسیار زبردست، آگاه و پی‌گیر مسائل رجالی و علم حدیث و از دانشمندان زمان خویش بود. جایگاه او بالاتر و وسیع‌تر از آن است که کسی

بتواند آن را شرح دهد. قدرت حافظه‌ای بی نظیر داشت و به برکت همین نعمت، توانسته بود کتاب «قانون» ابن سینا در علم پزشکی را حفظ کند و در تدریس و شرح آن استاد شده بود. همچنین همه بخش‌های کتاب «الوسائل فی الأخبار» شیخ حر عاملی را به طور مستند در حافظه داشت و علاوه بر مطالعه و فهم دقیق و عمیق مفاهیم آن، چنان تسلطی بر متن آن داشت که می‌دانست در چه مواضعی اشتباهاً مطلب به جای عطف با واو، با فاء عطف شده یا بالعکس!

در هر حال در قدرت و تسلط بر مسائل علمی، پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود. در تسلط او همین بس که می‌توانست برای اثبات یک حکم فقهی، به حدیثی استناد کند و چندین روز فقط به مسائل مربوط به متن و الفاظ آن حدیث بپردازد و در برخی موارد در ابتدا یک هفته کامل درباره حقیقت و مجاز، فصاحت و بلاغت الفاظ، رابطه متن با قرآن و مباحث رجالی و سند حدیث بحث می‌کرد و سپس به بیان استنباط فقهی خویش از آن حدیث می‌پرداخت و این به دلیل احاطه و تسلط فراوان او بود.^{۱۳}

ب: شیخ حسن ملا العربی الهندی النجفی، فردی عالم، فاضل، باتقوا و از چهره‌های درخشان معاصر بود و در درس استاد کاظمی^{۱۴} با ایشان هم‌بحث بودیم. در مباحثی که استاد بیان می‌کرد، بسیار نقد می‌زد و متون اخبار و احادیث را در ذهن داشت.^{۱۵}

ج: شیخ عبدالحسین بن شیخ نعمه بن علاء‌الدین بن امین‌الدین طریحی، عالم و فقیه‌ی مشهور، ادیب و صاحب طبعی نیکو در شعر بود و اصول، قوانین و مقدمات شعری را رعایت می‌کرد و متن اخبار و احادیث و اقوال فقه‌های گذشته را حفظ می‌نمود.^{۱۶}

د: شیخ عیسی بن شیخ صالح جزایری، ساکن شهر محمّره، فردی فاضل، زاهد، مورد اعتماد و عادل بود. حضور ایشان مایه آرامش جان‌ها و اطمینان‌بخش قلب‌ها بود. حافظ متون اخبار و احادیث و نیز سخنران و خطیبی ارشاد کننده بود.^{۱۷}

ه: شیخ محمدحسین بن شیخ حمد حلی، که به نجف هجرت کرد، شخصیتی فاضل و ادیبی کامل بود. دروس مقدماتی را در شهر حله خواند و زمانی که در نجف اقامت گزید، شروع به خواندن فقه و اصول کرد تا این که از مدرسین این دو درس شد و جماعتی از طلاب و فضلا دور او گرد آمدند. همچنین در دو کتاب «مکاسب» در فقه و «رسائل» در اصول استاد شیخ انصاری نابغه آن دوران بود. پس از گذشت مدتی، جزو علما و فقها شد. ایشان دارای نبوغی عجیب، بسیار تیزهوش و صاحب درک و فهمی عمیق و وسیع بود و بسیاری از متون اخبار و

احادیث را در ذهن داشت.^{۱۸}

و: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی که گستره زعامت و رهبری وی بسیار وسیع بود؛ مخصوصاً در این اواخر بزرگ‌ترین فقیه و تنها مرجع زمان خود شده بود و کسی به پای او نمی‌رسید. از لحاظ علمی و پژوهشی همچون دریایی خروشان بسیار باصلاحت بود. شاخه‌ها و فروع فقهی و همچنین متون اخبار و احادیث را در ذهن خود حاضر داشت.^{۱۹}

ز: سید محمد زینی، از راویانی بود که مسائل و فروع فقهی و برخی از متون اخبار و احادیث در ذهن او ملکه شده بود.^{۲۰}

ح: شیخ جواد بن شیخ محمد تقی بیاتی نجفی، معروف به «ملا کتاب»، فردی عالم، فاضل، محقق در علم اصول، باتقوا، پرهیزکار و زاهد بود. نزد بزرگان و علمای بلندآوازه مشهور بود که شیخ به درجه اجتهاد رسیده؛ در حالی که در سنین جوانی به سر می‌برد؛ چرا که ایشان صاحب اندیشه‌ای نافذ و درک و فهمی عمیق بود و نسبت به متون اخبار و احادیث حضور ذهن داشت. خانه‌اش پیوسته محل رفت و آمد علما و اهل فضل بود.^{۲۱}

۵. ذکر طولانی تسبیح در رکوع

مرحوم شیخ محمد حرزالدین در شرح حال شیخ حسین نجف چنین نقل می‌کند: چه می‌توانم بگویم پیرامون کسی که یگانه زمان و سرآمد همگان بود. کسی که بزرگان به تقوا، پرهیزکاری و ادب او اعتراف کرده‌اند. به درجه‌ای از علم رسیده بود که حضور بزرگان معاصرش یعنی علمای قرن سیزدهم را تحت تأثیر خود قرار داده بود ... نزدیک‌ترین مردم به سید محمد مهدی طباطبایی بود؛ تا جایی که همه امور بعد از سید طباطبایی به وی واگذار شد. تنها امام جماعت عصر خودش بود و با این که نمازش طولانی می‌شد و تا هفتاد ذکر در رکوع او شمرده بودند، اما با این حال بزرگان در صف اول و بقیه مردم نیز پشت سرش می‌ایستادند و نماز می‌خواندند. صبر و پایداری او در برابر حوادث خارق‌العاده بود و برای او هیچ تفاوتی نداشت که در تندرستی و صحت کامل به سر برد یا در غم و اندوه باشد. شنیدم که حدود بیست سال پیش بینایی یکی از چشمانش را از دست داده بود، اما هیچ کس از این مطلب خبر نداشت.^{۲۲}

۶. گفت‌وگوی علمی دو شخصیت برجسته

حرزالدین می‌گوید:

شیخ راضی نجفی، علامه و فقیه عراق یا بهتر بگویم فقیه قرن سیزدهم بود.

شخصیتی که عالمان و پژوهشگران به خبرگی و لیاقت او اعتراف نموده‌اند و بزرگان و مدرسان نیز به این مسئله اقرار کرده‌اند. وی از همه بیشتر به زبان قرآن و سنت آگاه بود؛ چرا که در ادب، ذوق و طبع و خوی، عربی اصیل بود و دائما چه زمانی که ایستاده یا نشسته بود، چه در هنگام راه رفتن و حتی در بستر خود، به مسائل علمی می‌اندیشید. در ابتدای کارش مطلبی را در فقه نگاشت که از او سرقت شد و بسیاری از اهل علم و فضل به خاطر از بین رفتن این نوشته تاسف خوردند.

دو تن از افراد مورد اعتماد نقل می‌کنند که شیخ راضی در مجلس درس صاحب جواهر مسئله‌ای را به میان آورد و از صاحب جواهر سؤال پرسید. صاحب جواهر هم پاسخ داد. سپس برای بار دوم اشکال کرد و مجددا صاحب جواهر پاسخ داد و این سؤال و جواب آن قدر ادامه داشت تا این که سرانجام مسئله روشن نشد و مشکل برطرف نگردید و حاضران آن مجلس متفرق شدند.

البته این اتفاق را به گونه دیگری نیز نقل کرده‌اند که: در این هنگام صاحب جواهر صدای خود را بالا می‌برد و می‌گوید: خدایا! اگر می‌خواهد با دلایل و توجیهاتش مرا ساکت و حق را کتمان کند، پس او را از نجف بیرون کن. تقریبا همه متفقند که شیخ راضی در زمان حیات صاحب جواهر، به خاطر کشت و زرع خود، نجف را ترک کرد و گفت: چه کسی می‌گوید این به سبب دعای صاحب جواهر بوده است؟!^{۳۳}

و در جایی دیگر درباره شیخ راضی می‌گوید:
او مؤسس و بنیان‌گذار فقه بود و در علم اصول، کلیات «حجیت اصل مثبت» را قبول داشت. حکایت کرده‌اند که روزی در مجلسی بود و صیغه عقد زنی را خواند و آن را تکرار نکرد (کاری که معمولا علما برای احتیاط می‌کنند و آن را سه بار می‌خوانند). در این هنگام شیخ انصاری هم که در آن مجلس حاضر بود، به او گفت: اگر تکرار می‌کردی بسیار نیکو می‌بود. شیخ راضی هم بلافاصله جواب داد: عقد بعد از عقد معنایی ندارد که من آن را چند بار بخوانم. با این جواب، شیخ علی خاقانی که یکی از شاگردان باتقوا و برجسته او بود، شروع به ستایش استاد نمود و او را بسیار مدح کرد.^{۳۴}

۷. گفت‌وگو با شیخ انصاری

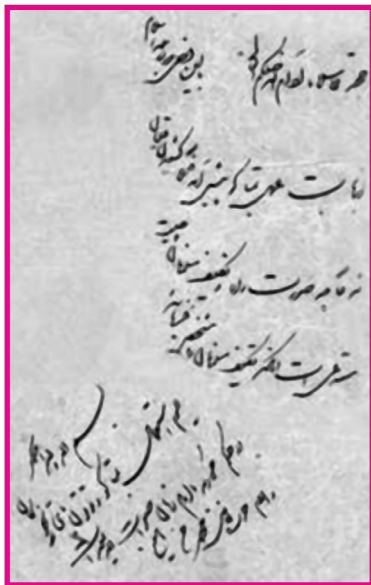
حرزالدین در شرح حال شیخ حسن قفطان (متوفای ۱۲۸۷ق) که یکی از شاگردان مخصوص صاحب جواهر بوده، می‌گوید:

حاج میرزا حسین خلیلی نقل می‌کند که در مجلسی در مسجد کوفه بودیم که شیخ محمدحسن صاحب جواهر و شیخ حسن قفطان در آن حضور داشتند. در این هنگام شیخ مرتضی انصاری از زیارت قبر حضرت مسلم بن عقیل بازگشت. سلام

کرد و نشست. صاحب جواهر بسیار از او استقبال کرد و به او خوش آمد گفت. پس از مدتی تصمیم گرفتند که شیخ حسن قفطان سؤالی از شیخ مرتضی درباره یکی از شاخه‌های فقه بپرسد. پس از طرح سؤال توسط شیخ حسن قفطان، شیخ انصاری پاسخ داد. سپس شیخ قفطان مطلبی را بیان کرد و مجدداً شیخ انصاری پاسخ داد. بعد از آن شیخ مرتضی اشکالی را وارد کرد و این بار شیخ قفطان جواب داد. این مباحثه تا حدود دو ساعت از شب گذشته ادامه داشت تا این که شیخ قفطان ناخواسته جمله‌ای درباره شیخ انصاری به کار برد که کمی تند بود و آن جمله این بود: «فرد دیگری نبود که گیر این شوشتری افتادیم». سرانجام صاحب جواهر بر آنها وارد شد و پس از مدتی که شیخ انصاری جلسه را ترک کرد، صاحب جواهر، شیخ قفطان را به سبب استفاده از این جمله سرزنش نمود.^{۲۵}

۸. میرزای شیرازی و شیخ انصاری

سید محمد بن سید هاشم بن میرشجاعت علی رضوی هندی در حدود سال ۱۲۴۲ قمری در نجف متولد شد. عالمی مسلط به علوم مختلف، از جمله علم رجال، فقه و اصول بود. از روزگاران دور به درجه اجتهاد رسیده و در علوم عقلی و نقلی صاحب تألیفاتی بود. در عصر ما نیز به داشتن علم و فضیلت و انجام پژوهش، تحقیق و تفکر در مسائل سخت و مشکل شهرت داشت. در گفت‌وگو با برخی از بزرگان شنیدم، این که شیخ انصاری بعد از خودش به سید میرزا محمد برای مقام مرجعیت و تقلید اشاره کرده و به سید هندی اشاره‌ای نمود، به این علت بوده که سید هندی در درس شیخ انصاری حاضر می‌شد و بر آنچه که شیخ اثبات می‌کرد، اشکالات فراوانی می‌گرفت و شیخ آنها را می‌نگاشت و جواب آن را برای شاگردانش توضیح می‌داد. اما میرزای شیرازی در درس و بحث بسیار کم‌ایراد بود و اگر هم نکته‌ای به ذهنش می‌رسید، آن را به صورت پرسش مطرح می‌کرد و اشکال نمی‌نمود.^{۲۶}



حکم تحریم تباکوی میرزای شیرازی

۹. نکاتی پیرامون موسوعه فقهی «جواهر الکلام»

شکی نیست که کتاب جامع و کامل «جواهر الکلام» از مهم‌ترین متون استدلالی فقهی در قرن سیزدهم هجری می‌باشد. این کتاب، توضیحی کامل و دقیق از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» تألیف محقق حلی (متوفای ۶۷۲هـ) می‌باشد. این مجموعه گران بها - همان‌گونه که از مرحوم شیخ محمدرضا

مظفر نقل شده - از همه آثار جامع پیش از خودش، چه از لحاظ قدرت و قوت و چه از لحاظ مشتمل شدن بر اقوال علما و ادله ارائه شده آنها برتری یافت. به همین دلیل در رویکرد اهل علم، به توفیقی بی نظیر دست یافت.^{۳۷} شیخ حرزالدین می گوید:

صاحب جواهر، فقیهی بزرگ، پیشوای مذهب شیعه و استاد علما و پژوهشگران در عصر خویش بود. کسی که با تألیف دانشنامه «جواهر الکلام» یا دائرة المعارف فقه جعفری، دلیل روشنی بر مهارتش در علوم عقلی و نقلی ارائه نمود. شخصیتی که اساتید ما از روند رشد او این گونه گفته اند: مادرش از سادات علوی بود و فرزندش را از همان ابتدا، کودکی باهوش می دانست. او از اوایل قرن سیزدهم هجری یادگیری علوم را آغاز کرد تا این که صاحب فضل و فضیلت شد و توانست کتاب جواهر را تألیف کند. از جمله کتاب هایی که وی به عنوان مصدر در علم فقه از آنها کمک گرفت می توان: «المدارک و المسالک»، «مفتاح الکرامة» و «جامع المقاصد» را نام برد.

برخی از نوادگان ایشان که خود از افراد برجسته می باشند، درباره او می گویند که وی تصمیم گرفته بود کتاب «القواعد» را شرح کند، اما هنوز صفحه ای پیش از آن را شرح نکرده بود که اجل مهلتش نداد و دار فانی را وداع گفت. همچنین برخی از اساتید نقل می کنند که مؤلف «جواهر الکلام» تصمیم نداشت کتاب «شرایع» را شرح کند. ایشان تنها می خواست نظر فقها را در مسائل فقهی جمع آوری و آنها را برای مراجعه خود به این نظرات گردآوری کند؛ اما برخی از شاگردان ایشان این دست نوشته ها را تصحیح و پیش نویسی از کتاب را آماده نمودند و این در حالی بود که دست خط ایشان بسیار ناخوانا بود. از جمله کسانی که به کار تصحیح آن پرداخت، شاگردش شیخ حسن قفطان سعدی بود. مسؤولیت نسخه برداری از کتاب به دست شیخ محمد خماسی بود. برخی از شخصیت های برجسته می گویند: آنچه در کتاب جواهر مربوط به مباحث عقلی می باشد، از شیخ ملا باقر ترکی^{۳۸} است که ما در بخش اول به شرح حال ایشان پرداختیم.

مشهور است که شیخ محمدحسن برای گردآوری «جواهر الکلام» حدود ۳۰ سال وقت گذاشت؛ همان گونه که در اجازه اش به شیخ عیسی زاهد یکی از شاگردانش به این امر اشاره کرده است.^{۳۹}

۱۰. عناوین درس میرزای شیرازی

شیخ حرزالدین می گوید:

علما و مدرسین بسیاری در مجلس درس و بحث او می نشستند. مردم

مشهور است که شیخ

محمدحسن برای

گردآوری «جواهر

الکلام» حدود ۳۰ سال

وقت گذاشت؛ همان گونه

که در اجازه اش به شیخ

عیسی زاهد یکی از

شاگردانش به این امر

اشاره کرده است.

سؤالات فقهی خود را از اقصی نقاط سرزمین اسلام به آن جا می‌فرستادند و ایشان مسائل مهم را از بین سؤالات جدا می‌کرد و آنها را جزو عناوین درسی قرار می‌داد که قرار بود به شاگردانش بیاموزد. وی زمانی که یکی از شاگردانش نقدی در درس داشت، به طور کامل ساکت می‌شد و به سخنان او گوش فرا می‌داد تا این که از نظرات آنها استفاده کند و آنها نیز بتوانند سؤالشان را به طور کامل مطرح کنند. انجام همه این کارها برای این بود که در فتوای خود دچار اشتباه نشود و نظر درست را اعلام نماید. بسیار اهل احتیاط بود؛ حتی در انجام امور معمولی و روزمره. در مسائل و درخواست‌هایی که موجب مسلط و توانمند شدن منتقدین و کینه‌توزان می‌شد، هرگز وارد نمی‌شد.^{۳۰}

۱۱. شاگردپروی استاد

شیخ محمد حسین کاظمی در سال ۱۲۲۴ قمری در کاظمین متولد و در همان جا رشد یافت. فقیه و مجتهد، صاحب فتوا و رهبر معنوی شیعه بود. استادی بزرگ، اهل منبر، موعظه و صاحب تالیفات. در اولین و مهم‌ترین درسش ده‌ها تن از مجتهدین، بزرگان و اهل فضل حاضر می‌شدند و استاد، خود درباره چگونگی تدریسش می‌گفت: من هر بخشی از کتاب «هدایة» را که بنویسم، آن را در درس و بحث املا می‌کنم.

وی از اشکالاتی که وارد بود، قدردانی می‌کرد و در همان لحظه شاگرد خود را می‌ستود و او را تشویق می‌نمود. کتاب ارث و نیز بخش زیادی از کتاب قضا را در درس او نگاشتیم؛ اما اجل مهلتش نداد تا بحث را به اتمام برساند. ما در درس دوم او نیز با جماعتی از اهل علم و فضیلت شرکت می‌کردیم.^{۳۱}

۱۲. تدریس مذاهب اربعه

شیخ حرزالدین می‌گوید:

شیخ آقا محمدعلی بن آقا محمدباقر وحید بن محمد اکمل بهبهانی حائری در سال ۱۱۴۴ قمری در کربلا متولد شد. در بهبهان نزد پدرش به تحصیل پرداخت و زمانی که پدرش به کربلا مهاجرت کرد، مقدمات را به اتمام رسانده بود و در درس دانشمندان عصر خود حاضر می‌شد، تا این که پس از مدتی از علمای برجسته و اهل فضل گردید. ایشان در مسائل اختلافی بین مذاهب چهارگانه کارشناس بود و آنها را تدریس می‌کرد. اهل شعر بود و به زبان فارسی هم شعری از او برجای مانده است. ایشان زمان برخی از وقایع تاریخی را نیز به نظم در آورد.^{۳۲}

۱۳. خانه‌های علمی

در کتاب «معارف الرجال» به نام برخی از علما و مجتهدانی در حوزه نجف اشرف برمی‌خوریم که خانه آنها محل تجمع و برگزاری انجمن‌های علمی و گفت‌وگوهای فقهی بوده که این خود دلالت بر نهایت توجه و اهتمام آنها به مسائل دینی و علمی دارد. از جمله این خانه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: شیخ عبدالمهدی مظفر (متوفای ۱۳۶۳ق) اهل علم، معرفت، تقوا، راستی و درستی بود. ادیبی توانا، که در امور شرعی، قانونی و عرفی دارای تجربه بود. پس از مدتی در بصره جانشین پدر فقیهش شیخ ابراهیم (متوفای ۱۳۳۳ق) شد. در بصره توجه همه طبقات مردم به ایشان جلب شد و این به سبب وجود صفاتی بود که باعث روی آوردن مردم به او می‌شد؛ از جمله این‌که: در امور شرعی و رعایت مسائل عمومی بسیار پرهیزکار بود. رفتاری نیکو داشت و در برآوردن حاجات مردم می‌کوشید.

فردی مورد اعتماد نقل می‌کند که در داوری و میانجی‌گری بین مسلمان و ذمی تفاوتی نمی‌گذاشت. حق مسلمان را از ذمی و حق ذمی را از مسلمان می‌ستاند. در میان مسلمانان با گرایش‌های مختلف دارای قدر و منزلت بود و از ویژگی‌های اخلاقی او بخشندگی و خوی نیکوی او را می‌توان نام برد. خانه‌اش محل تجمع اهل علم و ادب و رفت و آمد زائران ایرانی و غیر ایرانی بود. شخص معتمدی برایم نقل کرد که هیچ شب خانه‌اش از میهمان خالی نبود.^{۳۳}

ب: شیخ علی نجار، اهل علم و فضیلت بود. بزرگان و نیکان را پیوسته جمع و آنها را اطعام می‌کرد. خانه‌اش محل برگزاری گفت‌وگوهای علمی و مجلس انس و الفت ادبا بود. به اشعار و مراثی خاندان پیامبر(ص) علاقه‌مند بود و به تناسب برخی از آنها را می‌خواند. گویی مجلس درس و بحثش یک مدرسه علمیه بسیار بود که در بیشتر اوقات افراد حاضر در آن به بحث پیرامون آیات و روایات مشغول بودند.^{۳۴}

ج: شیخ موسی زایر دهام (متوفای ۱۳۴۳ق) مردی مؤمن، صادق، پرهیزکار، زاهد و باتقوا بود و از نیکان و صلحای نجف به شمار می‌آمد. فقه و اصول را نزد اساتید نجف خواند و در علم فقه تمامی مباحث مربوط به طهارت و صلاة را مکتوب کرد؛ لکن این نوشته‌ها به همان صورت پیش‌نویس باقی ماند. وی از دوستان ما در نجف بود که عصرها در منزلش جلسه‌ای برگزار می‌شد و بزرگان اهل علم و فضیلت در آن حضور داشتند و در این مجلس، بسیاری از مسائل علمی را حل و فصل می‌نمودند.^{۳۵}

د: شیخ علی نعمه المؤمن (متوفای ۱۲۷۰ق) عالمی فاضل، نیکوکار، باتقوا، پرهیزکار، عارف، عادل و مورد اعتماد بود. ایشان جزو گروه دومی بود که به نجف مهاجرت کردند. خاندان آل نعمه از خانواده‌های سرشناس عرب در نجف شمرده می‌شد و خانه‌اش



فقیه بزرگ شیخ محمد حسن صاحب جواهر

محل برگزاری مجالس علم و ادب بود که بسیاری از علما، اهل فضل، نیکان، صالحان و بزرگان قبایل فراتی در آن حاضر بودند. همچنین مهمانان و زائران نیز به منزل ایشان پناه می‌بردند؛ چرا که جای امنی برای آنها بود.^{۳۶}

۱۴. حکایت انگشتر صاحب جواهر

شیخ عیسی بن شیخ محمد علی بن شیخ عبدالله زهیری نجفی، عالم و فاضلی بود که به پرهیزکاری، درستی، تقوا، امانتداری و خوش خلقی شناخته می‌شد. شخصیتی داشت که استادش صاحب جواهر به او لقب «امین» داده بود؛ چرا که امانتدار بود و در امور مالی و وجوهات بسیار مراقبت می‌کرد. حکایت کرده‌اند که فرد فقیری همسایه شیخ عیسی بود و قصد ازدواج داشت، اما توان مالی نداشت؛ به همین سبب از شیخ خواست حواله‌ای به مبلغ دوهزار قران را به امضای استادش برساند تا بتواند آن را از دریافت کنندگان وجوهات شرعی وصول نماید و با کمک

این مبلغ ازدواج کند. شیخ عیسی هم طبق معمول نزد استادش رفت و به او گفت: انگشتر خود را به من بده تا با آن این حواله را که متعلق به یکی از همسایگان محتاجم است، مهر کنم؛ اما صاحب جواهر نپذیرفت. شیخ عیسی گفت: مگر من امین نیستم؟ پس صاحب جواهر انگشتر را به راحتی از انگشش خارج کرد و ضمن عذرخواهی از شیخ به او گفت: راست گفتم؛ تو امین و امانتدار هستی.^{۳۷}

۱۵. حضور علما در معركة الخمیس

شیخ محمدتقی دورقی فلاحی نجفی (متوفای ۱۱۸۷ق) از علما، فقها، و مجتهدان بزرگ به شمار می‌آمد. ایشان یکی از برجسته‌ترین عالمان و مدرسان نجف اشرف بود که به مقام مرجعیت و صدور فتوا دست یافته بود. اساتید ما به نقل از بزرگان پیش از خودشان درباره او می‌گویند: ایشان ادیب و شاعری بود که در عرصه‌های ادبی و مناظرات شعری به قضاوت و داوری می‌پرداخت و این در حالی بود که در قرن دوازدهم، بیشتر علمای نجف شعرهای عرفانی می‌سرودند یا به سایر موضوعات شعری می‌پرداختند و در روزهایی که درس و بحث تعطیل بود، مثل روزهای پنج‌شنبه و جمعه، اشعار خود را به مسابقه می‌گذاشتند. شیخ محمدتقی نیز از جمله کسانی بود که در محفل شعر معروف نجف که به «معركة الخمیس» (مسابقه روز پنج‌شنبه) مشهور شده بود، حاضر می‌شد. این جلسه با حضور بزرگان شعر، نویسندگان و افراد صاحب‌منصب بغداد، حلّه و کربلا تشکیل می‌شد. البته برخی آورده‌اند که شیخ محمدتقی مسؤولیت و مدیریت جلسه ادبا و شعرای زبردست و ماهر در مبارزه علمی و ادبی روز پنج‌شنبه را بر عهده داشت و تنها استادی بود در نجف که سید محمد بحرالعلوم طباطبایی شاگردیش را نمود.^{۳۸}

۱۶. علما و تولیت آستان مقدس امام علی (ع)

یکی از کارهایی که هر مسلمانی به انجام آن افتخار می‌کند، خدمتگزاری حرم امام علی (ع) می‌باشد که البته علما همواره در این امر پیشگام بوده‌اند. شیخ حرزالدین در شرح حال شیخ محمد سعید اسکافی (متوفای ۱۳۲۰ق) چنین آورده:

پدر، پدر بزرگ و بلکه تمامی اجدادش تولیت آستان مقدس حرم

شیخ حرزالدین در شرح حال شیخ محمدسعید اسکافی چنین آورده:
پدر، پدر بزرگ و بلکه تمامی اجدادش تولیت آستان مقدس حرم امام علی (ع) را در شهر نجف اشرف بر عهده داشتند. آنها همچنین بر اجرای کارها در حرم نیز نظارت داشتند و خزانه‌داری آن را نیز حتی در زمان مسؤولیت ملایوسف انجام می‌دادند.

امام علی(ع) را در شهر نجف اشرف بر عهده داشتند. آنها همچنین بر اجرای کارها در حرم نیز نظارت داشتند و خزانه‌داری آن را نیز حتی در زمان مسئولیت ملایوسف (متوفای ۱۲۷۰ق) انجام می‌دادند. زمانی که پدر شیخ محمدسعید از دنیا رفت، وی طفلی کوچک بود و هیچ یک از بستگانش در نجف نبودند. در این هنگام ملایوسف تصمیم گرفت که مسئولیت نظارت بر اجرای امور حرم را از آنها سلب کند و این کار را بدون در نظر گرفتن حق و حقوق محمدسعید و خدماتی که پدرانش کرده بودند، انجام داد. معامله‌ای که دنیا نیز با اهلش می‌کند، همین گونه است.^{۳۹}

از دیگر کسانی که در نجف، در تولیت آستان سهمی داشتند، خانواده آل عنوز بودند که به گفته حرزالدین از خاندان‌های محترم و سرشناسی بودند که صلحا و بزرگانی از آن تولیت آستان مقدس حرم امام علی(ع) را بر عهده داشتند.^{۴۰}

۱۷. خاندان‌های قدیمی نجف

حوزه علمیه نجف از گذشته‌های دور، خاندان‌های اصیل و سرشناسی را در خود پرورش داده که اسامی آنها در کتب تاریخی و زندگینامه‌ها ذکر شده است. مرحوم حرزالدین هم به تناسب در خلال بیان شرح حال علما و مجتهدان به آنها اشاره می‌کند و ما در این مجال، به طور خلاصه برخی از این اسامی که در کتاب «معارف الرجال» آمده را ذکر می‌کنیم:

۱. خاندان کمال‌الدین حلی
۲. آل عصفور بحرانی
۳. آل نعمه از خانواده‌های سرشناس و مشهور عرب
۴. آل شیخ خضر
۵. آل صعب
۶. آل محفوظ از خانواده‌های اهل علم و شرافت
۷. آل محیی‌الدین
۸. آل عنوز در نجف که خانواده‌ای محترم بودند و بسیاری از نیکان و صالحان در این خانواده پرورش یافتند و نیز از متولیان نگهداری حرم امیرالمؤمنین(ع) نیز بودند
۹. آل حاج تامر نجفی
۱۰. آل عطیه نجفی
۱۱. خاندان حاج علی هادی
۱۲. آل یاسین
۱۳. آل جواهر

۱۴. خاندان بحرالعلوم
۱۵. آل عبد الرسول
۱۶. خاندان شیخ راضی
۱۷. خاندان شرف‌الدین
۱۸. آل فضل‌الله
۱۹. آل دعیبیل از خانواده‌های قدیمی نجف که پس از مهاجرت به نجف، به نام جدشان دعیبیل مشهور گشتند
۲۰. آل زایر دهم که از خانواده‌های اهل علم و سرشناس نجف به شمار می‌رفتند. علما، فضلا، صلحا، ادبا و شعرای بسیاری از این خاندان بودند
۲۱. آل خرسان که خانواده‌ای محترم، قدیمی و گران قدر بودند و علما، بزرگان، ادبا، شعرا و افراد سرشناسی از آنها در این کتاب معرفی شده‌اند
۲۲. آل صافی
۲۳. خاندان «ملا کتاب» از خانواده‌های مشهور و گران قدر و قدیمی نجف بودند که علمای بسیاری در آن رشد کردند
۲۴. آل بشارة

۱۸. مجتهدان سخنور

از جمله اطلاعاتی که در کتاب مرحوم شیخ محمد حرزالدین بیان شده و شایسته است به آن اشاره کنیم، وجود ده‌ها تن از علما و مجتهدانی است که برخی از آنها از مراجع عظام تقلید بودند، اما با این حال منبر موعظه را ترک نمودند و مردم را از این طریق به راه راست هدایت می‌کردند. ما به سهم خود، اسامی آنها را که ۲۱۴ نفر بودند، در این کتاب گرد آورده‌یم و خداوند توفیق داد که آن را در سوریه به چاپ برسانیم. در این بخش، به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. شیخ موسی عمامی (متوفای ۱۳۵۵ق) حرزالدین درباره او می‌گوید:
وی از علمای معاصر می‌باشد و حدود سال ۱۳۰۰ قمری در نجف متولد شد و در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت رشد یافت و پس از مدتی از سرشناسان و پرهیزکاران شد. تسلط و احاطه‌ای کامل بر تاریخ، سیره، سخنوری و ارشاد داشت و از ادبا و شعرا شمرده می‌شد و در حالی که جزو سخنوران و فقه‌های ماهر و زبردست بود، در بسیاری از مواقع بالای منبر می‌رفت و مردم را به احکام دینشان راهنمایی می‌کرد.^{۴۱}

۲. شیخ ملاعلی خلیلی (متوفای ۱۲۹۷ق)، حرزالدین درباره او نقل می‌کند:
وی عالم و فقیهی پرهیزکار، عابد و دانشمندی نیکوخال و گران قدر، فردی

مورد اعتماد، الگویی در ایمان، تقوا و درستکاری بود... ایشان شخصیتی داشت موعظه‌گر و درعین حال نصیحت‌پذیر. اهل منبر بود و به فکر هدایت مردم به سوی خیر در دنیا و آخرت، همانند علمای پیشین.

۶. شیخ مهدی قرشی (متوفای ۱۳۱۲ق)، شیخ حرزالدین می‌گوید:

در نجف با او همدوره بودیم. اهل بصیرت، علاقه‌مند به تحقیق، باتقوا، صبور و نزد علما و بزرگان نجف صاحب احترام بود ... علاوه بر این که امام جماعت بود، به سخنرانی و موعظه نیز می‌پرداخت ... پس از چندی از نجف به شهر «کوت» و «الحی» در میانه‌های عراق مهاجرت کرد تا به تبلیغ، ارشاد و آموزش احکام شرعی بپردازد. در پای درس سید میرزا محمدحسن شیرازی و استاد شیخ محمد-حسین کاظمی حاضر شد و نزد آنها شاگردی کرد و آنچه را که استادش شیرازی در دروس فقه و اصول بر او املا نموده بود، به کتابت درآورد.^{۴۲}

۷. شیخ محسن ابوالحب (متوفای ۱۳۰۵ق)، حرزالدین درباره او آورده است:

ادیب و فاضلی بود بسیار دقیق و مورد وثوق. از جماعت حفاظ و سخنوران ماهر و زبردست به شمار می‌رفت. در نوحه‌سرایی، موعظه‌گری، بیان تاریخ و سرگذشت پیشینیان خبره و توانمند بود و از مداحان و شاعران بزرگوار اهل بیت علیهم السلام بود ... فقه را نزد شیخ عبدالحسین تهرانی در کربلا آموخته بود.^{۴۳}

۸. سید مهدی غریفی (متوفای ۱۳۴۳ق) حرزالدین درباره او چنین گفته است:

در سال ۱۳۰۱ در نجف متولد و همان‌جا بزرگ شد. در کودکی مشغول تحصیل شد و در همان ابتدا از حافظه و درکی قوی بهره می‌برد. دروس مقدماتی را نزد بزرگان و علمای زمان خویش به پایان رساند و پس از مدتی از نویسندگان و فقهای بنام شد. خوش‌خلق، امانتدار، صبور، پرهیزکار و اهل عبادت بود. بعد از وفات عالم جلیل‌القدر سید عدنان غریفی (متوفای ۱۳۴۱ق) که پسرعموی پدرش بود، از نجف هجرت کرد. افراد مورد اعتماد در بصره از او نقل می‌کنند که همه مردم به ایشان توجه داشتند و در نزد بزرگان آن دیار دارای احترام بود. امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود می‌دانست و به همین سبب برای آموزش احکام اسلام بالای منبر می‌رفت و مردم را موعظه می‌کرد. پس از وفات عالم جلیل‌القدر طباطبایی یزدی، برخی از مراجع تقلید نجف را نیز هدایت و راهنمایی می‌کرد. در پای درس سید محمد بحرالعلوم نجفی صاحب کتاب «بلغة» و سید محمدکاظم طباطبایی یزدی حضور یافت. اصول را نزد شیخ ملا محمد کاظم آخوند خراسانی آموخت.^{۴۴}

۱۹. حوزه علمیه و هجوم وهابیون

متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد حملات وحشیانه گروهی هستیم که نام اسلام بر خود نهاده‌اند و با سوء استفاده از آن، بر مقدسات مسلمانان و قبور ائمه علیهم السلام - که خداوند آنها را از هر پلیدی پاک کرده - جسارت می‌کنند. این اعمال وحشیانه تا همین روزهای اخیر نیز ادامه داشته است.

برای مثال در شهر کربلا بدترین و وحشیانه‌ترین حملات از طرف وهابیون بر ضد حرم امام حسین (ع) - نور چشم پیامبر (ص) - انجام شد. آنها تمام سلاح‌ها و تجهیزات خود را به کربلا آوردند و حملات خود را افزایش دادند و به چپاول خزانه‌ها و سرمایه‌های شهر پرداختند. مرحوم عاملی در کتاب ارزشمند خود «مفتاح الکرامه» در این باره چنین می‌گوید:

در ابتدای ربیع‌الأول سال ۱۲۲۱ هجری به فضل الهی و با یاری خداوند متعال و الطاف برترین و شریف‌ترین مخلوقش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تألیف این جلد از کتاب به پایان رسید. این کار علی‌رغم وجود مشکلات بسیار، نگرانی خاطر و پراکنده بودن آراء و افکارم انجام شد که آن هم به سبب بدعت‌های بسیار زیاد جماعت وهابی لعن شده و مباح دانستن خون مسلمانان و تخریب قبور ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) بود. آنها در سال ۱۲۱۶ به حرم امام حسین علیه‌السلام یورش بردند؛ مردان و کودکان را به قتل رسانده، اموال آنها را به غارت برده و به ساحت حرم بی‌احترامی و آن‌را تخریب کردند. پس از آن بر مکه و مدینه استیلا یافتند و در قبرستان بقیع فجایع بسیاری انجام دادند؛ اما به گنبد حرم پیامبر آسیبی نرساندند. در شب نهم صفر سال ۱۲۲۱ یک ساعت قبل از صبح، در نجف بودیم که به ما حمله کردند و در حالی که ما در بی‌خبری به سر می‌بردیم، برخی از وهابیون از حصار دور شهر بالا آمدند تا شهر را تصرف کنند؛ اما با معجزات و کرامات حضرت علی (ع) بسیاری از آنها کشته شدند و در حالی که شکست خورده بودند، بازگشتند.^{۴۵}

مرحوم حرزالدین در شرح حال شیخ موسی کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۴۳ق) چنین آورده است:

از بلندهمت‌ی او همین بس که با تمام توان از خزانه حرم امام علی (ع)

مرحوم حرزالدین در شرح حال شیخ موسی کاشف

الغطاء چنین آورده است:

از بلندهمت‌ی او همین بس که

با تمام توان از خزانه حرم

امام علی (ع) نگاه‌داری کرد.

وی تمامی موجودی صندوق

راثبت نمود و هر آنچه از

سنگ‌های گران‌بها و بی‌همتا،

طلاها و مرواریدهای قیمتی

منحصر به فرد که در صندوق

بود را با خط خودش در یک

دفتر یادداشت و آن‌را مهر و

موم کرد.

نگهداری کرد. وی تمامی موجودی صندوق را ثبت نمود و هر آنچه از سنگ‌های گران‌بها و بی‌همتا، طلاها و مرواریدهای قیمتی منحصر به فرد که در صندوق بود را با خط خودش در یک دفتر یادداشت و آن را مهر و موم کرد. در پایان، جواهرات را از ترس حملات آل سعود وهابی به بغداد برد و در یکی از خزانه‌های حکومتی حاکم بغداد، داوود پاشا قرار داد؛ چرا که در آن روزها تعداد یورش‌های وهابیون به کربلا بیشتر شده بود و تمام انبارها و سرمایه‌های شهر را به غارت می‌بردند. با احداث دیوار دوم شهر نجف در سال ۱۲۳۱ قمری به دست صدر اعظم محمدحسین خان اصفهانی، کم‌کم امنیت و آرامش به شهر نجف بازگشت و همین امر موجب شد تا شیخ موسی به تنهایی در سال ۱۲۳۹ به بغداد سفر کند و جواهرات را در دوره خزانه‌داری ملا محمد طاهر بن مولی محمود (که در سال ۱۲۴۲ در حرم امام علی(ع) کشته شد) به جایگاه اولش بازگرداند. در دوره ما، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۷ به نجف آمد و از حکومت ترک خواست که خزانه امام علی(ع) را برای او باز کنند تا از آن بازدید نماید. بعد از این که خزانه را باز کردند، دفتر شیخ موسی کاشف الغطاء را داخل آن یافت و ملاحظه کرد که تمام موارد مذکور در دفتر موجود می‌باشد و در آخر دفتر، مهر شیخ خورده بود. ناصرالدین شاه این اقدام را بسیار ستود و از خداوند برای شیخ طلب رحمت و آمرزش کرد.^{۴۶}

۲۰. نقش حوزه علمیه در مقابله با استعمار انگلیس

از نکات قابل توجه در زندگی علما و مجتهدانی که در حوزه علمیه نجف می‌زیستند، ایستادگی و مقاومت آنها در برابر استعمار انگلیس بود؛ دولتی که سعی می‌کرد با کمک اسلحه و با تمام توان خود، اسلام و مسلمانان را به طور کامل نابود کند و در مقابل، علما و فقها نیز با شهامت و شجاعت به همراه سایرین در برابر آنها ایستادگی می‌کردند.

روشن است که علمای شیعه در تمام عصرها از مدافعان اسلام و مسلمین بوده‌اند و همواره در مقابل ظلم و استبداد قیام کرده‌اند. اشاره به برخی از اقداماتی که سید حکیم در این زمینه انجام داده، می‌تواند گواه روشنی بر این مدعا باشد. ایشان در جنگ جهانی اول در عملیات‌های نظامی که سربازان مسلمان در مقابل تهاجم انگلیسی‌ها انجام می‌دادند، حضوری فعال داشت و نقش او در بین رهبران جنبش مقاومت برجسته بود. مبارز و مجاهد بزرگ سید محمدسعید حبوبی در اداره جنگ به سید حکیم بسیار اعتماد داشت و کلیه امور مربوط به ارتباط و هماهنگی با عشایر و قبیله‌های مجاهد را به او سپرده بود و این اعتماد تا جایی بود که

انگشتر مخصوصش را نیز به او داده بود تا سید حکیم بتواند در امور نظامی هر جا که صلاح دانست، از مهر او استفاده کند. این مجاهدت‌ها ادامه داشت تا این که به رحمت ایزدی پیوست.^{۳۷}

مرحوم شیخ رحمة‌الله ظالمی (متوفای ۱۳۵۶ق) از دیگر علمایی است که در برابر دشمنان اسلام مقاومت کرد. مرحوم حرزالدین از او با چنین تعبیری یاد می‌کند:

فقیهی بود عابد، دعوت کننده به حق، امر به معروف و نهی کننده از منکر ... از فرماندهان سپاه مجاهدین بود و ایستادگی‌هایش در برابر دشمن انگلیسی در سال ۱۳۳۳ مشهور و معروف است.^{۳۸}

شیخ عبدالرضا سهلانی (متوفای ۱۳۶۰ق) نیز جزو این دسته از علما بود. شیخ حرزالدین در باره او می‌گوید:

ایشان فقیه، محقق، عالمی جامع و ادیبی کامل بود. زمانی که انگلیس به سرزمین‌های اسلامی یورش برد، او در صف اول مقابله و مبارزه ایستاده بود.^{۳۹}

۲۱. وصیت و سفارش عضدالدوله

عضدالدوله، پسر رکن‌الدوله بویه‌یی، از جمله پادشاهانی است که در نجف اشرف و در صحن شریف امام علی(ع) مدفون است.^{۴۰} مرحوم حرزالدین در شرح حال شیخ میرزا هادی بن اسماعیل بن محمد رضا خراسانی (متوفای ۱۳۵۳ق) آورده که او فردی فاضل، موعظه‌گر، خطیبی مورد اعتماد، عادل، عالمی بسیار دقیق، صاحب قدر و منزلت فراوان، مداح و مرثیه‌سرای سرور آزادگان جهان امام حسین(ع) بود. ایشان شور و اشتیاق فراوانی در پژوهش در آثار گذشته داشت؛ مخصوصاً آثاری که در سرزمین نجف و حرم مطهر امام علی(ع) وجود داشت برای او جذاب بود. همچنین اطلاعاتی درباره علما، پادشاهان، حکما و سایر شخصیت‌هایی که در این خاک مقدس دفن شده بودند، داشت.

ما در گفت‌وگو با او از اطلاعاتش بسیار استفاده کردیم و در موقعیت‌های مختلف، مطالبی را از او نقل نمودیم. وی مسائل تاریخی بسیاری برای ما روایت کرد؛ از جمله این که قبر عضدالدوله (فناخسرو) پسر رکن‌الدین بویه‌یی در سرداب یکی از ایوان‌ها قرار دارد. او در انتهای این سرداب که بلافاصله بعد از اولین درب^{۴۱} شرقی حرم امام علی(ع) از سمت ورودی ایوان طلا قرار دارد، دفن شده است. درب ورودی این سرداب، در زیر محل نگه‌داری چراغ‌ها در صحن می‌باشد. این اطلاعات توسط فردی به او داده شده بود و او شب هنگام به همراه تنی چند از افراد خاص به آن جا رفته و ما را از علامتی که در آن محل گذاشته بود، باخبر



کرد. در آن جا متوجه قبری شدیم که بر روی آن قبر، سنگ بارزشی وجود داشت که بر آن نوشته شده بود: «این قبر سلطان بن سلطان، عضالدوله، پسر رکن الدوله سلطان الدوله آل بویه می باشد که دستور داد او را در پایین پای حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) دفن کنند تا در آخرت که پایمان می لغزد، بالای سر او حاضر باشد و دستش را بگیرد».

عضالدوله وصیت کرده بود که زنجیری از نقره به گردن او بیندازند و از زیرزمین تا نزدیکی قبر حضرت علی(ع) بیاورند و با میخی نقره ای به زمین بکوبند و بر روی پارچه ای این آیه قرآن را بنویسند: «وَكَلِمَهُمْ بِأَسْفَلِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» و این پارچه را روی صورتش قرار دهند. سایر افراد صاحب نام آل بویه در صحن، نزدیک باب تکیه دفن شده اند که از جمله آنها می توان به بهاءالدوله اشاره کرد.

عضالدوله وصیت کرده بود که زنجیری از نقره به گردن او بیندازند و از زیرزمین تا نزدیکی قبر حضرت علی(ع) بیاورند و با میخی نقره ای به زمین بکوبند و بر روی پارچه ای این آیه قرآن را بنویسند: «وَكَلِمَهُمْ بِأَسْفَلِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» و این پارچه را روی صورتش قرار دهند.

پی‌نوشت

۱. محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۴، ص ۴.
۲. همان، ج ۱، ص ۵.
۳. همان.
۴. مؤلف معارف الرجال در جلد ۱، ص ۲۸ درباره او می‌گوید: شیخ ابراهیم بن شیخ محمد بن ناصر بن قاسم بن محمد بن احمد غراوی نجفی در حدود سال ۱۲۳۱ قمری متولد شد. عالمی با اخلاق، فقیهی مورد اعتماد، درستکار، مجاهد، زاهد و عابد بود. روایات را همان گونه که بود به خوبی درک می‌کرد و سخن صحیح را از ناصحیه به کمک ذوق اصیل عربی خود می‌شناخت.
۵. معارف الرجال ج ۱، ص ۶.
۶. ما مقاله‌ای مستقل در شرح حال این فقیه و شخصیت ممتاز نگاشته‌ایم، به امید این که ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک به چاپ برسد.
۷. معارف الرجال ج ۱، ص ۶.
۸. عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین ج ۱۱، ص ۸۶۷.
۹. رک: شیخ طوسی، تفسیر تبیان.
۱۰. معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸، ۱۹۰ و ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۵۵، ۳۳۳ و ۳۹۳ و ج ۳ ص ۳۱۳، ۲۷۵ و ۱۴۴.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۱، شماره ۴۷۶-۱۲.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۵، شماره ۳۹۵-۱۳.
۱۴. شیخ محمدحسین کافلی در سال ۱۳۰۸ وفات یافت. وی یکی از چهره‌های درخشان دینی در نجف اشرف بود. ۱۴.
۱۵. معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۲۸، شماره ۱۵۰۶-۱۵.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۶، شماره ۲۱۴-۱۶.
۱۷. همان، ص ۱۵۳، شماره ۲۸۰-۱۷.
۱۸. همان، ص ۲۵۸، شماره ۳۴۳-۱۸.
۱۹. همان، ص ۲۲۶، شماره ۲۷۴-۱۹.
۲۰. همان، ص ۲۳۰، شماره ۳۷۶-۲۰.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۶-۲۱.
۲۲. همان، ص ۲۵۸، شماره ۱۲۷-۲۲.
۲۳. همان، ص ۳۰۸، شماره ۱۵۲-۲۳.
۲۴. همان، ص ۳۱۰-۲۴.
۲۵. همان، ص ۲۲۱، شماره ۱۰۰-۲۵.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۶، شماره ۳۹۹-۲۶.
۲۷. رک: محمدحسین نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۳-۲۷.
۲۸. معارف الرجال ج ۱، ص ۱۲۵، شماره ۵۴-۲۸.
۲۹. همان، ج ۲، ص ۲۲۵، شماره ۳۲۶-۲۹.

۳۰. همان، ص ۲۲۷، شماره ۳۲۹-۳۰.
۳۱. همان، ص ۲۵۱، شماره ۳۲۷-۳۱.
۳۲. همان، ص ۳۰۹، شماره ۳۶۳-۳۲.
۳۳. همان، ص ۷۱، شماره ۲۳۴-۳۳.
۳۴. همان، ص ۱۳۱، شماره ۲۶۶-۳۴.
۳۵. همان، ج ۳، ص ۷۰، شماره ۴۴۷-۳۵.
۳۶. همان، ص ۹۶، شماره ۲۴۷-۳۶.
۳۷. همان، ج ۲، ص ۱۵۲، شماره ۲۷۹-۳۷.
۳۸. همان، ص ۲۰۲، شماره ۳۱۲-۳۸.
۳۹. همان، ص ۲۸۹، شماره ۳۵۵-۳۹.
۴۰. همان، ص ۳۵۱، شماره ۳۵۱-۴۰.
۴۱. همان، ج ۳، ص ۷۴، شماره ۴۵۱-۴۱.
۴۲. همان، ص ۱۳۰، شماره ۴۷۷-۴۲.
۴۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۱، شماره ۲۹۹-۴۳.
۴۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۰، شماره ۴۸۸-۴۴.
۴۵. محمدجواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۵۱۲، ۴۵.
۴۶. معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۸، شماره ۴۲۸-۴۶.
۴۷. همان، ص ۱۲۱-۴۷.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۳۱۸-۴۸.
۴۹. همان، ص ۴۹۵۷-۴۹.
۵۰. در کتاب «بِقِظَةِ الْإِسْلَام» ج ۲، ص ۱۸۸ آمده است: سلسله آل بویه در سال ۳۲۱ هجری (۹۳۲ م) تأسیس شد. محل حکومت آنها سرزمین عراق بود. خلفای عباسی نیز در عراق بودند و بعد از ورود آل بویه به عراق، از آنها استقبال کردند. حکومت سلسله آل بویه با پیروزی طفول بیگ سلجوقی بر پادشاه نوزدهم آنها فروپاشید و همزمان تاج و تخت خود را در ایران نیز از دست دادند.
۵۱. حرزالدین می‌گوید: مشهور است که قبر عبداللوه در انتهای دالانی، در زیر دربی نزدیک قبر حضرت علی(ع) قرار دارد که این دالان از درب اول تا زیر دو درب ورودی رواقی مطهر - که خداوند بر شرافت و قداست آن بیافزاید - ادامه دارد. در کنار اولین درب شرقی حرم، هشت راهرو در سمت راست و هشت راهرو در سمت چپ و مجموعاً شانزده راهرو در جهت قبله وجود دارد. درب ورودی این سرداب از سمت ایوان طلا و در جهت قبله می‌باشد. گفته‌اند که این ورودی را در زمان نیاز باز می‌کنند و مجدداً آن‌را مسدود می‌نمایند. به مرور زمان در زمان حکومت عثمانی در عراق، تغییرات بسیاری بر این آثار عارض شد؛ تا جایی که امروزه اثری از آنها نمی‌یابیم. معارف الرجال، ج ۳، ص ۳۲۸.